

تعلیم و تربیت گام به گام در مهد خانواده

از نظر اسلام، تعلیم و تربیت کودک، گام به گام انجام می گیرد و اگر چه معلم و مدرسه و امکانات دیگر به کمک خانواده ها می شتابند، لیکن اولین گام را خانواده ها بر می دارند و تا آخرین گام نیز به همراه کودکان و نوجوانان خواهند بود.

خانواده، مأمن و مأوا و مهد کودکان است و تنها نهادی است که تا روزی که به مرحله استقلال می رسند و به تشکیل خانواده جدید می پردازند با آنهاست. بعد نیز این پناهگاه همچنان موقعیت خود را از لحاظ عاطفی و ارشادی و حمایت های مادی و معنوی حفظ می کند و خانواده جدید را با چندین خانواده، ارتباط می دهد.

نکته مهمی که تذکر آن را به همه خانواده های مسلمان و علاقه مند به رهنمودهای تربیتی این دین مبین، لازم می بیند این است که: روش های جدید تعلیم و تربیت موجود، خانواده را از لحاظ تربیتی در حاشیه قرار می دهد و وظیفه اصلی را به دست مهدهای کودک و کودکان ها و پانسیون ها می سپارد؛ اما در روش تربیتی اسلام، خانواده در متن است و در حقیقت،

مسئول اصلی خانواده است و در عین حال، هیچ مانعی نیست که اشخاص یا مؤسسات در ادای این وظیفه بزرگ، پشتیبان و حامی خانواده ها باشند. امروز، به شکل بسیار گسترده ای دولت ها جای خانواده ها را گرفته اند. دولت همچون خانواده بزرگی است که کودک را از روز تولد، گام به گام همراهی می کند و مسؤولیت های او را در کودکانستان ها و مدرسه ها و دانشگاه ها و سربازخانه ها و سرانجام ادارات و مراکز و مؤسسات دولتی می پذیرد.

می توان گفت: هر چه نقش دولت ها گسترش بیشتری پیدا می کند، نقش خانواده ها محدودتر می شود و در حقیقت، خانواده را در حد یک ماشین تولید کودک، تنزل می دهند!

ما مدعی دولت ها نیستیم و زحمات آنها را در این راه ناسپاسی نمی کنیم، ولی از عواقب سوء و ناگوار بریدن کودکان از خانواده ها و سست شدن روابط عاطفی والدین و جگر گوشه های آنها نگرانیم.

صرف نظر از این که پیشرفت روز افزون و چشمگیر این رویه، موجب محرومیت کودکان از شهد گوارای محبت می شود و آنها را - همچون گله ای که زیر نظر یک چوپان چماق به دست، صبح به صحرا و کوهستان و کنار

چشمه و رودخانه می روند و شب سر به زیر و آرام و چشم و گوش بسته به آغل بر می گردند! - به یک زندگی یک نواخت و دور از فراز و نشیب و بسیار مصنوعی معتاد می سازند، برای خود خانواده ها نیز بی ضرر و زیان نیست.

کودکان هر چه به خانواده نزدیک تر باشند، بر استحکام پیوند والدین خود می افزایند و چه بسیار رنجش ها و گلیه ها را که آنها به لبخند نشاط بخش ثمره هستی خویش، از جان و دل می زدایند!

در خانواده های سنتی طلاق کمتر است - اگر نگوییم صفر است! - و در

خانواده های غرب زده و شرق زده و شیفته روش های تربیتی شرق و غرب، آمار طلاق روز افزون است.

در خانواده های - واقعاً - اسلامی، از آن جا که زن و شوهر، پس از رسیدن به یکی از هدف های زندگی (عروس شدن و داماد شدن!) به فکر جهش و ارتقا

به سوی هدف بعدی (پدر شدن و مادر شدن!) هستند و می خواهند برای

فرزند دلبند خود واقعاً پدر و واقعاً مادر باشند، هر چه انسان فکر می کند دلیلی برای جدایی و طلاق نمی یابد.

با دیدی که نگارنده به مسأله می نگرد و توضیحات مفصلی که داده است، طلاق به معنای درجا زدن و خراب نمودن سنگر مقدس پدری و مادری و سرنوشت کودکی را به بازی گرفتن است.

البته گاهی به حکم ضرورت باید قدری عقب گرد کرد. کسی که می خواهد پرش کند، ناگزیر است چند قدمی به عقب برگردد تا بتواند فاصله مورد نظر خود را که سقوط در آن بی خطر هم نیست، طی کند. ما هم این ضرورت را به ناچار می پذیریم و به همین دلیل، راه را برای طلاق و جدایی باز می گذاریم و طلاق را به عنوان یک حلال منفور می پذیریم، اما توصیه می کنیم که: طلاق برای یک انسان مسلمان، کمال نیست، بلکه نقص و عقب گرد است!

علت این که در خانواده های اسلامی، طلاق از نظر آماری، درصد بسیار ضعیفی دارد، همین است که با تولد کودک، بلافاصله عروس و داماد دیروز، پدر و مادر امروز می شوند و به همراه مفتخر شدن به این دو عنوان، وظیفه های سنگینی بر دوش آنها گذارده می شود که چون در انجام آنها گام به گام باید پیش روند، به طور مستمر، با همیاری و همکاری و همفکری باید تلاش کنند و در این صورت، فرصتی هم برای جز و دعوا و طلاق نخواهند داشت!.

بگذارید دولت های غربی و شرقی و ملت های غرب و شرق، چوب فاصله گرفتن از خدا و انبیای او را بخورند و در مسأله مهم خانواده، روز به روز گرفتار فجایع و مصایب بزرگ تر بشوند؛ باشد که روزی پیشانی آنها به سنگ بخورد و پشیمان و نادم از گذشته اسف بار خود، به سوی خدا و پیامبران بازگردند.

دولت ها وظیفه دارند حامی خانواده ها باشند و تعلیم و تربیت را بر عهده خود خانواده ها بگذارند و این مسؤولیت سنگین را بر دوش نگیرند و عواقب شوم آن را متوجه خانواده ها و نسل های نوحاسته نسازند. اسلام، طرفدار و پشتیبان این رویه است و پدرها و مادرها را از مسؤولیت، رها نمی سازد.

قرآن می فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ (۱).

خانواده خود را به نماز فرمان بده و بر نماز آنها شکبیا باش.

می گویند: هنگامی که این آیه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد، روزی پنج نوبت به درخانه علی و زهرا می رفت و این خانواده الگوی اسلامی را توصیه می کرد که:.

الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ، يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ (۲).

نماز را به پای دارید، خدا شما را رحمت کند.

و بدین ترتیب، رهبر بزرگ اسلام به عنوان بزرگ خانواده و پدر و پدر بزرگ، گام به گام در تعلیم و تربیت کودکان خانواده حرکت می کرد و در این راه، شکیبیا و استوار بود تا هرچه بهتر بتواند این وظیفه سنگین را انجام دهد و برای دیگران نیز (اسوه) و الگو باشد.

قرآن توصیه می کند که:.

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا؛ (۳).

خود و خانواده های خود را از آتش دوزخ حفظ کنید.

یک مسلمان، تنها تکلیفش این نیست که خودش را به دوزخ نکشاند، بلکه وظیفه دارد افراد خانواده را نیز از سقوط در ورطه هولناک عذاب و بدبختی حفظ کند.

درحقیقت، این مسلمان، گام به گام همراه اعضای خانواده است و ناظر اعمال و اخلاق و عقاید آنهاست و با ادای رسالت تربیتی خویش، هموارکننده راه سعادت و سربلندی آنهاست.

مردم شایسته، همان گونه که به خود می اندیشند، به فرزند خود می اندیشند و علی وار، فرزند را پاره ای از وجود خود، بلکه مجموعه هستی و کل وجود خود می شناسند. (۴) به همین جهت، قرآن در ترسیم سیمای عصمت گونه آنها می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي؛ (۵).

همین که به حد رشد رسید و چهل ساله شد، می گوید: پروردگارا! به من الهام کن که نعمتت را که به من و والدینم داده ای سپاس گزاری کنم و عمل صالحی که مورد پسند تو باشد، انجام دهم و ذریه مرا برای خاطر من شایسته گردان.

مسلمان یعنی این! مسلمان از دو سو خود را مرتبط به دیگران می داند: از سویی به والدین و از سویی به فرزندان. این گونه پیوندهای استوار خانوادگی است که در تعلیم و تربیت می تواند معجزه گر باشد و انسانیت را اعتلا و ارتقا

بخشد و هر جامعه ای که این پیوند را سست و متلاشی کند، تیشه به ریشه خود می زند.

خانواده های مسلمان در برابر فرزند متخلف و سرکش خود بی تفاوت نیستند و همچنان گام به گام به دنبال او هستند. شاید بتوانند او را به راه آورند و در مهد اصلی خانواده، از نعمت تربیت و تزکیه برخوردارش گردانند. به نمونه قرآنی زیر توجه کنیم:

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْمَا اتَّعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا

يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِيَّاسَاطِيرُ الْأُولِينَ؛(٦).

فرزندی که به والدین خود می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که در روز قیامت سر از گور بر می دارم و حال آن که پیش از من نسل ها نابود شده و از گور سر بر نداشته اند! اما والدین به درگاه خداوند استغاثه می کنند و به او می گویند: وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است؛ اما او همچنان سرکشی کرده می گوید: اینها جز افسانه های گذشتگان نیست!

اینها نشانگر این است که والدین نه تنها باید گام به گام، فرزند سر به راه خود را تعقیب کنند و در تربیت و تزکیه او کوشا باشند، بلکه منحرفان را نیز باید مراقبت و مواظبت کنند و با صبر و شکیبایی و نیایش به درگاه خدا، در راه

ارشادش بکوشند و از کمترین فرصت، در این راه بهره گیری و استفاده کنند.
تا در پیشگاه خداوند معذور باشند.

حال، توجهی نیز به رهنمودهای رهبران دین بکنیم. آنچه آن بزرگواران فرموده اند به منزله آیین نامه های اجرایی دستورات قرآن کریم است.

دعا و نیایش، جلوه زیبای آرمان های بلند انسان است. انسان در حال دعا از خدایی که مظهر جمال و جلال مطلق است، مسألت می کند که از نعمت جمال و جلال، بهره مندش سازد.

امام سجاده (ع) به یکی از دوستان خود تعلیم داد که هفتاد بار این گونه دعا کند:

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتَنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرْ لِي بَعْدَ مَوْتِي، وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ (۷).

پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم، برایم طلب آمرزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان، در

او بهره ای قرار مده. خدایا! از تو طلب آمرزش می کنم و به درگاہت توبه می نمایم که تو آمرزنده و رحیمی.

در دوره بارداری، مادر باید مراقبت های لازم داشته باشد، تا کودک خود را که امانتی است الهی، سالم به دنیا آورد.

پس از تولد طفل، نوبت به شیر دادن طفل می رسد و مادر باید حتی الامکان، فرزند خود را شیر بدهد. امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

مَا مِنْ لَبَنِ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛(۸).

هیچ شیری برای کودک، با برکت تر از شیر مادر نیست.

امام صادق(ع) فرمود:

الرِّضَاعُ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ؛(۹).

کودک باید ۲۱ ماه شیر بخورد و کمتر از آن، ستم بر کودک است.

نا مگذاری کودک، یکی از وظایف مهم خانواده است و امام کاظم(ع) فرمود:

أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَوَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ فَلْيُحَسِّنْ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَوَلَدِهِ؛(۱۰).

نخستین گامی که انسان در راه نیکی به فرزند بر می دارد، این است که او را به نامی نیکو نامگذاری کند. شما باید نام نیکو بر فرزند خود بگذارید. توصیه شده است که:.

سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ... وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ؛ (۱۱).

کودک را قبل از تولد نامگذاری کنید. همان گونه که پیامبر گرامی اسلام، فرزند دختر خود را قبل از تولد، محسن نامید.

خانواده، با تولد کودک سعی می کند اولین آهنگی که در گوش طفل زمزمه می شود، آهنگ اذان و اقامه باشد و از همان لحظات نخستین زندگی، او را در خط راستین اسلام قرار می دهد.

پیامبر خدا فرمود:.

مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ، وَلْيُقِمِّ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ (۱۲).

هر کس خدا به او فرزندی داد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید که عصمت و نگاهداری از شیطان رجیم است.

به شکرانه این که خداوند فرزندی به خانواده عطا فرمود، موی سرش را می تراشند و مقابل آن طلا یا نقره به مستمندان می دهند. (۱۳).

گام دیگر خانواده در راه تحقق آرمان پدری و مادری این است که در روز هفتم تولد طفل، او را ختنه کنند و برای او عقیقه بدهند که این هم جشنی است که زندگی خانوادگی را شیرین تر می سازد.

امام صادق(ع) فرمود:

الْمَوْلُودُ يُعَقُّ عَنْهُ وَيُخْتَنُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ؛ (۱۴).

نوزاد در روز هفتم تولدش ختنه می شود و برایش عقیقه می کنند.

مقصود از عقیقه، گوسفندی است که ذبح می کنند و بهتر است که والدین از گوشت آن نخورند.

از این پس، والدین باید خود را برای برداشتن گام های بعدی در راه تعلیم و تربیت و تزکیه او آماده سازند.

امام صادق(ع) فرمود:

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِي فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَّا خَيْرَ فِيهِ؛ (۱۵).

فرزند را بگذار تا هفت سال سرگرم بازی بشود و هفت سال تأدیب و تربیت می شود و مدت هفت سال به منظور تعلیم آنچه لازم است و تربیت های بعدی، خودت را به او پیوسته گردان، اگر اهل رستگاری است، رستگار می شود و اگر نیست، به بیراهه می رود و از کسانی است که در آنها خیری نیست.

این همان تعلیم و تربیت گام به گام است. بدیهی است که ۲۱ سال انسانی را ملازم و مراقب بودن و با برخورداری از تاکتیک های صحیح، به تعلیم و تربیت او همت گماشتن، برای یک خانواده، حداکثر وظیفه شناسی است. حال اگر نوجوان در آن سن و سال، به بیراهه می رود، ربطی به قصور یا تقصیر خانواده ندارد. مع الوصف، باز اگر زمینه ای وجود دارد، نباید رهاش کرد. در دستور العمل فوق فرض بر این است که دیگر زمینه ای نیست.

علی (ع) فرمود:

يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا، وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا، وَيُسْتَحْدُمُ سَبْعًا، وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ (۱۶)؛

کودک به مدت هفت سال تربیت می شود و به مدت هفت سال ادب آموزی می شود و به مدت هفت سال به خدمت گمارده می شود. رشد بدنی او تا سن ۲۳ سالگی است و رشد عقلی او تا سن ۳۵ سالگی است و آنچه بعداً فرا می گیرد، از راه تجارب است.

در بیان فوق، منظور از تربیت، تربیت بدن و رشد بدنی و اشتغالاتی است که به رشد صحیح جسمانی کودک کمک می کند و مصداق بارز آن، بازی های بچگانه است.

رشد بدن و رشد عقل تا ۲۳ و ۳۵ سال، البته تقریبی است و این نیز واضح است که تا این سن و سال ها، رشد سریع است و بعد اگر رشدی باشد بسیار کند است و نمودی ندارد.

در این جا نگارنده خود را موظف می داند که احساس قلبی خود را نسبت به عظمت اسلام و اهمیتی که این مکتب آسمانی به بازی کودکان می دهد، آشکار کند، زیرا علی رغم این که همواره بازی کودک، در نظر بزرگسالان، کم اهمیت و بی ارزش تلقی شده است، اسلام با آن دید وسیع و کامل خود می فرماید:

تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ؛ (۱۷).

بازی کردن طفل در خردسالی و رها کردن او برای بازی مستحب و پسندیده است، تا در بزرگسالی بردبار و عاقل بشود.

حتی در بعضی از روایات، این جمله هم اضافه شده است که: سزاوار نیست بچه غیر از این باشد، تا والدین بدانند که بچه محجوب و سربزیر و آرام و بی سروصدا، برای آنها مایه خوشبختی امروز و سربلندی فردا نیست!

بازی وسیله رشد اندام و مغز و عواطف و احساسات کودکان است به علاوه، بازی اگر دسته جمعی باشد، کودک را از انزوا و کم رویی نجات می دهد و به

او عرضه و جرأت می بخشد و هر چه بهتر می تواند در مجامع و محافل و حوادث اجتماعی، استعداد خود را بروز و ظهور بخشد.

برای یک جوان مسلمان، آشنایی با معارف و قوانین و آداب و اخلاق اسلامی بسیار ضرورت دارد و به همین جهت، مدرسه باید در کنار علوم متعارفی که

موظف است به نسل نو خاسته امروز بیاموزد، از معارف اسلامی نیز به او تعلیم دهد.

و به همین جهت است که امام صادق (ع) فرمود:

بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ؛ (۱۸).

پیش از آن که گروه مرجئه، جوانان شما را گمراه کنند، به آنها حدیث بیاموزید.

مرجئه در قدیم یک گروه سیاسی بودند و از راه عقاید مذهبی، جوانان را منحرف و گمراه می کردند و از آنها در راه مقاصد سوء سیاسی بهره می گرفتند. اینها می گفتند:

بهشت و جهنم به دست خداست و خدا هر که را خودش بخواهد به بهشت یا جهنم می برد. خداوند ممکن است علی را به جهنم و معاویه را به بهشت ببرد!

همواره گروه های سیاسی در راه جوانان دام می گسترند. پدران و مادران وظیفه دارند قبل از این که گروه ها فرصت پیدا کنند و جگر گوشه های آنها را به گمراهی بکشانند، از راه تعلیم معارف اصیل و صحیح اسلامی، آنها را مجهز کنند تا در دام های مهلک گرفتار نشوند.

این وظیفه، در شرایط جهان امروز و مخصوصاً کشور ما از اهمیت بیشتری برخوردار است.

منبع: www.quran-al-shia.com